



## همه‌تخرجاتی چند از مجموعه‌های بنام نوزانه

### نامه‌ای از یغمای جندقی در خصوص استرجاع از رتبه تصوف به ملامباشی

«نورچشمی ملامباشی، چراغ هدایت در پیش باد و سلوک شارع شرع کیش.... بدرت اعلی الله مقامه نیز درویش بود و بفرسلوک و طی مقامات از همه مرحله‌ها در پیش، مراهم او پیر راه آمد و باذن جنت مآب میرزا ضیائی که رونده برحق و قطب دایره جندق بود از راه طریقت و سر حقیقت آگاه ساخت.... بدرت را که خداوند ریاست بود و دارای سامان و سیاست، نام تصوف ویران ساخت و مرانیز ننگ این عرفان، دامن بدست و خانه بدوش، آواره ایران کرد، بلی عرفان را ثمرهاست و تصوف را اثرها، نه اینکه من می‌یافم و نه آنکه تو میکلافی، عارف محمود بایزید بسطامی با عالمی مجوس بر سر کوهی انجمن داشته و از هر در سخن، رامش دید و دعوت اسلام فرمود، گفت: از این قله بلند خود را به نشیب افکن، اگر گزند نخواست با یقان گردن نهم و بایمان پیمان دهم، بایزید بی توقف خود را در انداخت و بی آسیب فراز آمد، وفای میثاق جست.. ابا کرد که اسلام اگر این است که تراست، لقمه‌ای بیش از حوصله ماست و چنانچه آنست که دیگران دارند نخواهم.

پیش یوسف دعوی خوبی مکن      جز نیاز آه یعقوبی مکن  
البته از این اندیشه که پیشه دلیران است و بیشه شیران باز گردد...»

\* \* \*

\* آقای نصره الله فتوحی. از نویسندگان و تاریخ نویسان بنام معاصر

## يك نامه دوستانه بفارسی سره از یغمای جندقی :

چو گیرم جام رامش کامرانی      سر آید با سرود خسروانی  
بر آرد روزگارت از سلب کام      لب یار و لب جوی و لب جام

«سرورمهربانم چنان پندارم که یکنامه بشما نگاشته‌ام و گزارش کار خود را در میان گذاشته ولی از سرکار تاکنون نامه و پیامی نرسیده و از این دوستان که درین یکسال راه ری سپردند، زشت یا زیبا سخنی از شما شنیده نشده، باری مرا پیمان استوار است و دل بر پاس یاری و سپاس دوستداری روزگزار، تا زنده‌ام راه یگانگی بسته و جان مرا پیوند از کمند بستگی رسته نخواهد گشت، گزارش کار فرما، فرمای بهمان همانست که بحاجی سید میرزا نوشته‌ام، آگاه خواهید شد... اگر مردم هرزه پوی یاوه‌گوی دست از آشوب و کند و کوب بردارند - امیدوارم ویرانیها ساز آبادی گیرد، و گرفتاریها به نجات آزادی... چونگی کار خود را همواره برنگارید... یغما».

\* \* \*

## جواب نامه محمد علی بادامچی، از آیت‌الله مازندرانی درباره تکفیر تقی زاده:

مرحوم محمد علی بادامچی نامه مفصل به آیت‌الله مازندرانی نوشته و گله کرده است که چرا تقی زاده را تکفیر کرده‌اید؟ مرحوم مازندرانی چنین جواب میدهد:  
عرض می‌شود، حکمی که درباره «تقی زاده» از ما دو نفر (خودش و خراسانی) صادر شده و منفأ حکم کرده‌ایم تکفیر نبوده و هر کس نسبت تکفیر داده کذب محض است، بلکه حکم به فساد مسلک سیاسی و منافات مسلکش با اسلامیت مملکت بوده، این هم نه مطلبی بود که بگفتن یا نوشتن یکی و دو نفر باشد. بلکه اشخاصی که مطالب را به ماها نوشته‌اند، از اعضای صحیحه مجلس و غیرهم کسانی هستند که صلاحیت آنها قطعی است، سابقاً هم مثل شما باو معتقد بودند ولی حالا عدول کرده‌اند، مطالب خلاف صادره از او که کاشف از فساد مسلک است همه با سند است و اساس دارد، و محققاً اهل انجمن سری تهران را یا خودش معتقد کرده یا رکن عمده است. یازده فصل از مقاصد آنها که روی کاغذ زرد طبع شده بود و چون جلوگیری کردیم، جمع کردند. اگر شما دیده بودید خیلی از این دو ورقی که مرقوم فرموده‌اید نادم می‌شدید... الخ.

مطالب فوق در شماره ۱۵ مورخ ۲۸ رمضان ۱۳۲۸ ه. ق روزنامه جبل‌المثین آمده و خود مدیر جبل‌المثین از مرحوم تقی زاده چنین دفاع کرده است:

تقی زاده بیدین وبایی نمیباشد، او محسناتی دارد ولی بعقیده ما دارای چند عیب است: اول پلنگ طبیعت است و کسی را بالای دست خود نتواند دید. دوم پارتی ساز است. سوم حرارت سریعانه دارد که ناشی از جوانی و عدم تجربه کامل میباشد. بدنبال این مطالب، تقی زاده نامه‌یی نوشته و از خود دفاع و خصوصاً از رئیس انقلابیون بودن تحاشی کرده است.